



نبرد سرخوشت؛

یک بار برای همیشه

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	پذیرش آتش بس در نقطه بازدارندگی حداقلی، خسارت حداکثری را به همراه خواهد داشت.
۵	پیام دوم	بدون حل و فصل تحریم‌ها اتمام جنگ خسارت بار است.
۶	پیام سوم	بدون قطع چرخه فرسایش اقتصادی و اغتشاشات بعدی اتمام جنگ، اضمحلال تدریجی است.
۷	پیام چهارم	دعوت‌کنندگان به تسلیم و آتش بس در موقعیت کنونی کشور را وارد بحران بی‌پایان می‌کنند.
۸	پیام پنجم	پذیرش آتش بس پیشنهادی آمریکا تثبیت‌کننده چرخه بزن درروی آنها و تضعیف تاب‌آوری ایران است.
۹	پیام ششم	در جهانی که قواعد بین‌المللی بی‌معنا شده هیچ تضمین حقوقی اعتبار ندارد.
۱۰	پیام هفتم	بدون تحمیل بحران جدی اقتصاد انرژی در جهان، بازدارندگی بی‌معنا خواهد بود.
۱۱	پیام هشتم	مردم، خواهان رساندن دشمن به نقطه بازگشت‌ناپذیر هستند.
۱۲	پیام نهم	پایان راهبرد صبر استراتژیک ایران در منطقه و جهان باید تصویرسازی شود.
۱۳	پیام دهم	آتش‌بسی مورد پذیرش است که تضمین‌کننده امنیت پایدار برای کل جبهه مقاومت باشد.
۱۴	پیام یازدهم	این انگاره باید اثبات شود که امنیت سرمایه در خلیج فارس یا برای همه است یا هیچ‌کس.
۱۵	پیام دوازدهم	ضربه آفندی ایران به اسرائیل باید به حدی باشد که مدت‌ها مشغول بازسازی زندگی اولیه‌شان باشد.
۱۶	پیام سیزدهم	تا زمانی که آمریکا تجاویزی و پرداخت غرامت جنگ را نپذیرد درخواست آتش بس بی‌معنا است.
۱۷	پیام چهاردهم	بدون تحقیر آمریکا توسط قدرت‌های جهانی، آتش بس بی‌معناست.

پذیرش آتش بس در نقطه بازدارندگی حداقلی، خسارت حداکثری را به همراه خواهد داشت.

تا همین لحظه جنگ، ایران توانسته است اقتداری جدی به نمایش بگذارد. حال اگر جنگ، در همین وضعیت کنونی متوقف شود، آیا این اقتدار برای ما بازدارندگی ایجاد می‌کند؟ در این‌که می‌توان این اقتدار را بازدارندگی نامید، شکی نیست؛ اما این بازدارندگی یک بازدارندگی حداقلی است که نظام محاسبات دشمنان را متأثر می‌سازد و آن این‌که سهل‌گیرانه و رسانه‌زده نمی‌توانند به ما حمله کنند اما نکته دقیق آن است که این میزان اقتدار و ایجاد هزینه برای محاسبات نظام سلطه، نمی‌تواند مسیر امن آینده ایران را تضمین کند. دشمنان ما بر سر دنیایشان با کسی تعارف ندارند، از یاد آوردن ایرانی که پای استقلال خود نشسته و با همین استقلال، به قله و نقطه رهایی نزدیک شده، برای ایشان بسیار ضروری است؛ زیرا ایران این بار نه تنها در استقلال خواهی بلکه در قدرتمند شدن متکی بر استقلال هم الگو خواهد شد و این شجاعتی بی‌نظیر به ملت‌ها خواهد داد و نهایتش فروپاشی نظام سلطه است.

از این رو به محض توقف جنگ در این لحظات، دشمنان وارد چرخه دیگری از محاسبات و طراحی برای تضعیف و تسلیم ما می‌شوند؛ دوباره تحریم‌های اقتصادی‌شان را تشدید و در اعمار آن بی‌رحمانه اقدام خواهند کرد، دسترسی ما را به دلار از طریق انسداد مسیر درهم - دلار در امارات متحده متوقف خواهند کرد، و چون به فناوری نرم ایجاد اغتشاش در ایران رسیده‌اند، بازتولید مجموعه‌ای از اغتشاشات جدید را مجدانه پی خواهند گرفت. دشمن با دیدن ایران در حال رسیدن به قله، بسیار ترسیده است و می‌داند اگر ما در این نقطه متوقف نکنیم، دیگر نمی‌تواند ما را متوقف کند؛ بنابراین توقف ما به بهانه هر آتش‌بسی ولو توأم با بازدارندگی حداقلی بدان معناست که وارد چرخه دوباره‌ای از هجوم ترکیبی دشمن خواهیم شد و پس از آن، جنگی دوباره و این بار با طراحی و قدرتی بسیار بیشتر از سوی دشمن مواجه خواهیم شد. بدین ترتیب بازدارندگی حداقلی عملاً بی‌معنا خواهد بود و نتیجه‌ای جز خسارت حداکثری نخواهد داشت.



بدون حل و فصل تحریم ها اتمام جنگ خسارت بار است.



در مسئله آتش بس میان آمریکا و اسرائیل با ایران، اگر چنین توافقی بدون حل و فصل مسئله تحریم ها منعقد شود، برای ایران یک خسارت راهبردی خواهد بود. دلیل این ادعا را می توان در چند محور تحلیل کرد.

نخست آنکه ماهیت این جنگ، نامتقارن و چندلایه است. ایران مستقیماً درگیر جنگی تمام عیار و کلاسیک با مرزهای مشخص نیست، بلکه در یک نبرد فرسایشی با محور آمریکا-اسرائیل قرار دارد. در این معادله، اصلی ترین ابزار فشار غرب بر ایران صرفاً حملات نظامی محدود نیست؛ رکن مهم ابزارها شبکه گسترده تحریم های اقتصادی است. تحریم ها اقتصاد ایران را هدف گرفته اند و به مثابه محاصره ای عمل می کنند که توان ملی را برای ادامه هرگونه مقاومتی تحلیل می برد. اگر آتش بسی صرفاً به توقف درگیری های نظامی یا

حملات موشکی منجر شود، اما تحریم ها به قوت خود باقی بمانند، ایران در واقع جنگ را در یک جبهه متوقف کرده، اما در جبهه حیاتی تر یعنی جبهه اقتصادی و معیشتی، همچنان در محاصره کامل باقی مانده است. این وضعیت به مثابه آن است که دشمن، فشار نظامی را در یک جبهه کنار می گذارد؛ اما فشار تحریم را به عنوان جبهه بزرگی به صورت کاملاً فعال برای همیشه تثبیت می کند.

بنابراین، آتش بس بدون رفع تحریم ها، اتمام جنگ نیست؛ بلکه تغییر شکل آن از یک رویارویی نظامی به یک فرسایش تدریجی تحت فشار اقتصادی است. برای ایران، پایان واقعی جنگ تنها زمانی می تواند "غیر خسارت بار" تلقی شود که آتش بمبها و آتش تحریم و فشار ناشی از آن، هم زمان متوقف شوند. در غیر این صورت، آتش بس صرفاً یک آتش بس یک طرفه علیه آینده ایران خواهد بود.

بدون قطع چرخه فرسایش اقتصادی و اغتشاشات بعدی اتمام جنگ حرکت به سمت اضمحلال تدریجی است.

درخواست آتش بس توسط دشمن به معنای نیاز او به تنفسی دوباره برای زدن ضربه های قدرتمندتر و حساب شده تر است. تجربه آتش بس در جنگ ۱۲ روزه نشان داد دشمن، زیر فشار ضربات ما درخواست آتش بس می کند اما فشارهای او به شکل مضاعفی افزایش می یابد. چرخه تحریم، شورش و جنگ و سپس آتش بس و دوباره تکرار همین فرایند، بازی آمریکا است. آمریکا هر چند ضربات بزرگی از ما خورده است اما بلافاصله پس از آتش بس



به بازسازی پایگاه های نظامی خود در خلیج فارس خواهد پرداخت و این بار نقاط ضعفش را برطرف کرده تا بتواند ضربه های بعدش اش را قدرتمندتر وارد آورد. از سویی توسعه تحریم ها و فشارها پس از این جنگ کاملاً محتمل است. آمریکا مسیر مالی درهم امارات را قطع خواهد کرد و تلاش خواهد کرد مسیرهای دیگر تنفس اقتصادی ایران را نیز با تمام توان قطع کند و تا می تواند به افزایش غیر قابل کنترل نرخ ارز و به دنبال آن تورم و نارضایتی عمومی ادامه دهد. از سویی پس از آشکار شدن نتایج تورمی افزایش قبلی نرخ ارز، نارضایتی به طور طبیعی افزایش می یابد و هسته های تروری که در حال حاضر هنوز بیرون نیامده اند، بیرون آمده و ایران را به فرسایشی گسترده تر از فرسایش پس از جنگ ۱۲ روزه گرفتار می کنند. پروژه اصلی آمریکا فروپاشی تدریجی ایران بود و از دستور کار او به این سادگی خارج نخواهد شد. تنها راه تغییر این چرخه، ادامه جنگ تا نقطه تحمیل معادلات جدید بر منطقه خلیج فارس است. از سویی درخواست آتش بس تنها زمانی از طرف آمریکا معنا دار است که به تجاوزگری و پرداخت غرامت این جنگ و جنگ قبلی و نیز غرامت تحریم های غیر قانونی اش اعتراف کند. تسویه حساب ما با کشورهای خلیج فارس نیز تا زمانی ادامه می یابد که نظم امنیتی اقتصادی جدیدی بدون حضور آمریکا بر منطقه خلیج فارس حاکم شود.

دعوت کنندگان به تسلیم و آتش بس در موقعیت کنونی کشور را وارد بحران بی پایان می کنند.



غنی نژاد: انتخاب رهبری بعدی به غایت مهم است و نباید شتاب زده عمل کرد/ تاکتیک های جنگی نباید به روابط ایران و همسایگانش آسیب بزند

هر روز تأخیر در خروج از جنگ، خسارت های جبران ناپذیر جانی و مالی را برای مردم ایران به دنبال خواهد داشت.

آتش بس های زودهنگام می توانند به جای خاتمه دادن به بحران، آن را به شکل مناقشه های تکرار شونده باز تولید کنند. در چنین وضعیتی جنگ پایان می یابد، اما منازعه ادامه پیدا می کند و چرخه های ناامنی در بازه های زمانی مختلف دوباره فعال می شوند. وقتی تضمین های اجرایی کافی وجود ندارد، هرگونه توقف درگیری ممکن است صرفاً فرصتی برای بازسازی قدرت و به عنوان وقفه ای تاکتیکی برای جنگ بعدی باشد.

مسولان و نخبگان و مردم باید بدانند که در تحلیل جنگ های ترکیبی معاصر این ادراک جمعی است که تعیین می کنند جامعه وضعیت صلح یا تسلیم را چگونه معنا کند. طرح آتش بس زودهنگام نه تنها بحران امنیتی جنگ را حل نمی کند، بلکه با دامن زدن به شکاف های فرهنگی درونی، کشور را وارد چرخه ای از منازعه روایت محور می سازند.

برخی با بازتعریف واژگان کلیدی چون «صلح»، «مقاومت» و «تسلیم» می کوشند ادراک عمومی را به سمت پذیرش نسخه های بیرونی از حل منازعه سوق دهد. نتیجه این مواجهه شناختی، اولاً بی ثباتی در حافظه جمعی و تضعیف انسجام معنایی جامعه است. ثانیاً توسعه آن جنگ روایت ها باعث می شود هر طیف تلاش کند تفسیر خود از پایان جنگ را مسلط سازد و با این رقابت روایت محور، سرمایه نمادین ملی را فرسوده و جنگ از جغرافیای خارجی به عرصه هویت داخلی منتقل شود. ثالثاً این وضعیت، باعث شکل گیری دوگانه سازی فرهنگی می شود. جامعه به جای هم معنایی در برابر تهدید، درگیر تقابل گفتمانی می شود. این دوگانه ها به مرور به بی اعتمادی متقابل در میان نخبگان و مردم دامن می زند. رابعاً این فرایندها باعث فرسایش سرمایه اجتماعی، افت منزلت نهادهای تخصصی، ترویج بدبینی نسبت به منابع رسمی اطلاع رسانی، و نهایتاً بحران معنا در سطح افکار عمومی می شود. خامساً این شکاف های ادراکی می تواند به بحران مشروعیت نمادین حکومت در جنگ بینجامد، زیرا روایت رسمی دیگر توان بسیج اخلاقی جامعه را ندارد و جای خود را به تردید و چند روایتی می دهد.

پذیرش آتش بس پیشنهادی آمریکا تثبیت کننده چرخه بزن در روی آنها و تضعیف تاب آوری ایران است.

در روزهای اخیر خبر درخواست چندباره دشمن در خصوص آتش بس شنیده شده است و حتی کشورهای مثل چین و روسیه نیز در این خصوص با ایران تماس هایی داشته اند. اما آتش بس در چنین شرایطی تثبیت کننده چه چیزی خواهد بود؟ تجربه جنگ ۱۲ روزه و تجربه جنگ های فراوانی که دشمن با دیگران داشته است، به وضوح معنای درخواست آتش بس را روشن می سازد. آیا جز این است که آنها به اهداف خود نرسیده اند، به دنبال فرصتی برای تنفس و تجدید قوا هستند تا بتوانند برای مرحله بعدی جنگ آماده شوند. همانطور که رئیس مجلس شورای اسلامی در توییتر خود به چرخه «جنگ-مذاکره-آتش بس-وسپس دوباره جنگ» اشاره کرده بود و اساساً تثبیت سلطه دشمن را وابسته به برقراری همین چرخه دانسته بود و تأکید داشت که ما با عدم پذیرش قاطعانه آتش بس، این چرخه را خواهیم

شکست. بنابراین موضع رسمی و علنی مقامات عالی ایران در خصوص عدم پذیرش آتش بس، نشان از اراده ملی و اراده سیاسی جمهوری اسلامی بر تداوم مقاومت دارد تا عادت تجاوزکارانه دشمن از بین برود. دشمن به خیال خود فکر می کرد با درخواست آتش بس، می تواند تجهیزات نابود شده خود را جایگزین سازد، تسلیحات دوچندان به منطقه ارسال کند و در یک آرایش جنگی تازه نفس و جدید، با برنامه ای متفاوت، از نو حمله ای را علیه ایران طراحی و اجراء کند تا از این طریق، تاب آوری ملی ایرانیان را به نقطه جوش برساند و آنها را وادار به تسلیم کند، اما تک صدایی کل جامعه و چهره های سیاسی مبنی بر تداوم مقاومت، نشان از آگاهی و بصیرت عموم ملت ایران و مسئولین کشور است که دیگر به دشمن رخصتی برای تنفس نخواهد داد.

Curt Mills @CurtMills · 2h
Trump in recent comments — and with an apparent ceasefire offer — seems like he wants an off ramp. As if this war was done at the behest of a foreign lobby, and the administration doesn't know what it's doing

37 78 430 17K

Curt Mills @CurtMills · 2h
Ynet News (Israel)

Trump seeks swift end to Iran operation
Opinion:

The killing of Iran's supreme leader is a major intelligence and military feat, but Tehran's regime has not collapsed

US official, via a mediator, proposed an immediate ceasefire; Iran rejected it outright. [Show more](#)



Trump seeks swift end to Iran operation

در جهانی که قواعد بین‌المللی بی‌معنا شده هیچ تضمین حقوقی اعتبار ندارد.



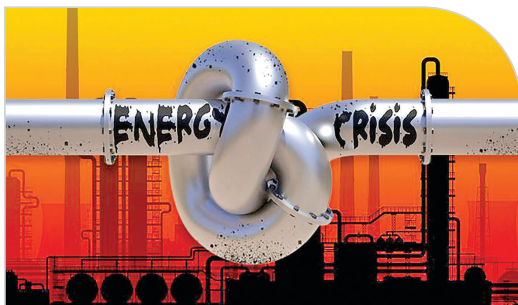
در جهانی که اعتماد به قواعد مشترک دچار تزلزل شده، نگاه واقع‌بینانه ایجاد می‌کند که هر توافقی علاوه بر چارچوب حقوقی، بر پایه تضمین‌های عملی و قابل‌اتکا نیز شکل گیرد؛ زیرا تنها در این صورت است که آتش‌بس‌ها می‌توانند از مرحله کاغذ فراتر رفته و به ثبات واقعی منجر شوند. تجربه‌های متعدد در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که صرف وجود اسناد، قطعنامه‌ها یا تضمین‌های حقوقی بین‌المللی، به‌تنهایی ضامن اجرای تعهدات نیست.

هنگامی که اراده سیاسی برای پایبندی به قواعد تضعیف شود، حتی معتبرترین سازوکارهای حقوقی نیز با چالش مواجه می‌شوند. واقعیت این است که در بسیاری از بحران‌های معاصر، قواعدی که قرار بود نظم جهانی را تنظیم کنند، در عمل با استانداردهای دوگانه و اجرای گزینشی روبه‌رو شده‌اند. در چنین فضایی، برخی بازیگران قدرتمند تلاش کرده‌اند قواعد را نه به‌عنوان تعهدی مشترک، بلکه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود تفسیر کنند. نتیجه این روند، کاهش اعتماد به کارآمدی تضمین‌های صرفاً حقوقی بوده است. به همین دلیل، در تحلیل هرگونه آتش‌بس یا توافق امنیتی، یک اصل مهم مورد توجه قرار می‌گیرد: پایداری توافق تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که علاوه بر چارچوب حقوقی، موازنه‌ای از عوامل بازدارنده و سازوکارهای عملی نظارت نیز وجود داشته باشد.

از منظر تحلیلی، تجربه‌های تاریخی به نخبگان و افکار عمومی یادآوری می‌کند که حقوق بین‌الملل هرچند ضروری و ارزشمند است، اما کارآمدی آن وابسته به وجود ضمانت‌های واقعی در عرصه قدرت، اراده سیاسی و سازوکارهای اجرایی است.

بدون تحمیل بحران جدی اقتصاد انرژی در جهان، بازدارندگی بی معنا خواهد بود.

جهان سرمایه‌سالار کنونی، جهانی بی‌خدا و دنیامدار است. سخن و منطق اداره‌کننده این نظام سلطه جز سرمایه، قدرت و شهوت چیز دیگری نیست. شریان حیاتشان برای رسیدن به قدرت و شهوت نیز نبضی جدی در دنیای اقتصاد دارد و اقتصاد جهانی هم هنوز تشنه سوخت فسیلی است.



واضح است که وقتی نفت و گاز عبوری از تنگه هرمز سهمی جدی در اقتصاد انرژی جهان دارد، حتی تهدید انسداد این آبراهه در گذشته می‌توانست در نظام بازدارندگی و محاسباتی دشمن برای تجاوز مؤثر افتد. حال که عملاً این تجاوز به دلایل متعدد و با تصور دشمن از ضعف ایران، شکل گرفته، او باید طعم واقعی این تهدید را بچشد. افزایش قیمت انرژی تا همین لحظه دشمن را نگران کرده است؛ اما او هم از ابزارهای خاص خود می‌خواهد استفاده کند؛ بخشی از آن گفتاردرمانی ترامپ است و بخشی، آزادسازی ذخایر راهبردی‌شان و بخشی دیگر، تلاش برای محدودکردن زمان جنگ. دلیل این آخری آن است که تحولات اقتصادی به متغیرهای سیاسی و امنیتی زمانی واکنش پایدار نشان می‌دهند که آن متغیرها، ماندگاری داشته باشند و الا پاسخ، لحظه‌ای و حداقلی خواهد بود.

به‌علاوه افزایش قیمت انرژی علی‌رغم فشاری که به نظام اقتصاد جهانی آورده، هنوز ورای تحمل نظام اقتصاد جهانی نیست. دشمن طبعاً حاضر است این میزان فشار را بر اقتصاد جهانی تحمیل کند مبادا ایران پیروز جنگ باشد. حال نقطه‌ای که می‌تواند این تلقی و ذهنیت دشمن را برهم زند آن است که افزایش قیمت‌ها وارد نقطه بحرانی و پایدار شود. با این دو رویداد، عملاً نظام سرمایه‌سالار جهانی در نقطه الکلنگی و تغییر به نفع ختم جنگ ولو به سود ایران قرار خواهد گرفت؛ سرمایه‌سالاری که هم متکی بر سرمایه‌های شیوخ عرب و هم نظام سرمایه‌داری جهانی است. در این نقطه است که اقتصاد، دیگر یک متغیر وابسته نخواهد بود؛ بلکه یک متغیر ثابت و مؤثر بر نظام سیاسی جهانی خواهد شد. تجربه جهان از چنین بحرانی است که ایران را وارد بازدارندگی فعال خواهد کرد.

مردم، خواهان رساندن دشمن به نقطه

بازگشت ناپذیر هستند.

MB Ghalibaf | محمدباقر قالیباف
@mb_ghalibaf



به طور قطع ما دنبال آتش‌بس نیستیم؛ معتقدیم باید توی دهان متجاوز زد تا درسی بگیرد که دیگر هیچ گاه به فکر تجاوز به ایران عزیز نیافتد.

رژیم صهیونیستی حیات ننگین خود را در استمرار چرخه «جنگ-مذاکره-آتش‌بس و سپس دوباره جنگ» می‌بیند تا سلطه خود را تثبیت کند. این چرخه را خواهیم شکست.

قبل از ظهر ۱۰ مارس ۲۰۲۴ - ۱۱:۲۳ - بازدید ۸۸۰

تجربه تاریخی جامعه ایران در مواجهه مستمری که در این سال‌ها با آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، این بوده که آنچه بیش از خود جنگ فرساینده است، وضعیت طولانی «نه جنگ، نه صلح» است. وضعیتی که در آن نه بحران به طور کامل پایان می‌یابد و نه

امکان بازگشت به ثبات پایدار فراهم می‌شود. چنین شرایطی، اگرچه ممکن است در ظاهر از شدت درگیری‌ها بکاهد، اما در عمل جامعه را در یک حالت دائمی از نااطمینانی و فرسایش قرار می‌دهد. در این وضعیت، هزینه‌ها علاوه بر بخش دفاعی، در لایه‌های عمیق‌تر زندگی اجتماعی و اقتصادی انباشته می‌شوند. سرمایه‌گذاری‌ها به تعویق می‌افتد، برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای با تردید همراه می‌شود و افق آینده برای شهروندان، مبهم باقی می‌ماند. جامعه‌ای که برای سال‌ها در سایه تهدید زندگی‌ها، به تدریج با نوعی خستگی تاریخی مواجه می‌شود؛ خستگی از چرخه‌ای که در آن هر دوره آرامش کوتاه، پیش درآمد تنش بعدی است. در چنین شرایطی، حافظه جمعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مطالبه عمومی پیدا می‌کند.

در تجربه ایرانی، چون متجاوزان پس از دوره‌ای فشار یا مذاکرات موقت، دوباره مسیر تقابل را در پیش گرفته‌اند، طبیعی است که افکار عمومی نسبت به راه‌حل‌های نیمه‌تمام یا توافق‌های شکننده بدبین شود. تجربه به مردم آموخته است که بحران‌های حل‌نشده معمولاً با شدتی بیشتر و هزینه‌های سنگین‌تر بازمی‌گردند. از همین رو، در بخش زیادی از جامعه این مطالبه شکل می‌گیرد که چرخه تکراری تنش باید برای همیشه متوقف شود. منظور از این مطالبه، ادامه درگیری نیست، بلکه رسیدن به نقطه‌ای است که در آن امکان بازگشت به رفتارهای تهدیدآمیز عملاً از بین برود. جامعه‌ای که بارها هزینه ناامنی را پرداخته است، به دنبال نوعی بازارندگی پایدار است؛ وضعیتی که در آن طرف مقابل بداند بازگشت به مسیر تقابل برایش ممکن و سودمند نیست. این وضع، بیش از آنکه از منطق جنگ‌طلبی ناشی شود، از دل تجربه‌ای تاریخی برمی‌خیزد: تجربه چرخه‌های تکراری بحران که هر بار بخشی از توان اقتصادی، اجتماعی و روانی جامعه را فرسوده است. آنچه امروز در این مطالبه عمومی دیده می‌شود، در واقع تلاش برای شکستن همین چرخه است؛ چرخه‌ای که اگر متوقف نشود، می‌تواند سال‌ها و حتی دهه‌ها آینده یک جامعه را در مدار نااطمینانی نگه دارد.

پایان راهبرد صبر استراتژیک ایران در منطقه و جهان باید تصویرسازی شود.

بازدارندگی مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که یک بازیگر علاوه بر توانایی تحمیل هزینه‌های قابل‌توجه به رقیب، اراده استفاده از آن توانایی را نیز برای طرف مقابل باورپذیر کند. تصویر راهبردی ایران در دو دهه اخیر عمدتاً با مفهوم «صبر استراتژیک» تعریف شده است؛ راهبردی که هدف آن اجتناب از تشدید ناخواسته بحران و مدیریت تدریجی فشارهای خارجی بوده است. این وضعیت نوعی ادراک برای دشمنان ایجاد کرده است.

در بازدارندگی، یکی از مهم‌ترین متغیرها «ادراک دشمن» است. اگر رقیب به این نتیجه برسد که

هزینه اقدامات او از سوی طرف مقابل به طور ملموس افزایش نمی‌یابد، احتمال آزمودن خطوط قرمز بیشتر می‌شود. از این منظر، ایران علاوه بر تقویت توانمندی‌های نظامی، باید با این جنگ پیام راهبردی خود را نیز تغییر دهد. به بیان دیگر، گذار از تصویر «صبر استراتژیک نامحدود» به «صبر مشروط و فعال» می‌تواند بازدارندگی ایران را از این وضعیت نجات دهد.

براین اساس، تثبیت یک بازدارندگی واقعی برای ایران زمانی ممکن است که تصویر راهبردی آن از «تحمل طولانی‌مدت فشار» به «مدیریت فعال هزینه‌ها برای طرف مقابل» تغییر یابد. چنین تغییری به معنای عبور از عقلانیت راهبردی نیست، بلکه دقیقاً در چارچوب عقلانیت بازدارندگی تعریف می‌شود؛ زیرا هدف آن نه تشدید بی‌محابای تنش، بلکه افزایش هزینه محاسباتی برای رقیب است.

بازدارندگی موفق بیش از آنکه محصول قدرت سخت صرف باشد، نتیجه ترکیب هوشمندانه قدرت، پیام‌رسانی راهبردی و اقدام سنجیده است. در این صورت می‌توان انتظار داشت که تصویر «صبر استراتژیک» جای خود را به تصویری از «بازدارندگی فعال و معتبر» بدهد؛



The end of Iran's strategic patience

Years of US and Israeli pressure pushed Tehran from calibrated restraint to open regional confrontation.



آتش بسی مورد پذیرش است که تضمین کننده امنیت پایدار برای کل جبهه مقاومت باشد.



اسرائیل برای مدتی این استراتژی را در دستور کار قرار داده بود که با ازبین بردن اضلاع محور مقاومت، این محور را تضعیف کرده و از بین ببرد. حذف اسماعیل هنیه در تهران، ترور سید حسن نصرالله در بیروت، و بمباران بنادر یمن، با هدف، جداکردن هر یک از حلقه های مقاومت از پیکره اصلی بود.

نفتالی بنت، وزیر آموزش اسرائیل در کابینه بنیامین نتانیاهو، از طرحی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران رونمایی کرده بود که از آن با عنوان دکترین اختاپوس نام برده می شود. ایده بنت این بود که اسرائیل باید به جای رفتن به سراغ نیروهای نیابتی حکومت ایران که به مثابه بازوهای این اختاپوس

هستند، به صورت مستقیم به سر این اختاپوس یعنی جمهوری اسلامی ایران ضربه بزند.

بعد از دومین رویارویی مستقیم ایران و محور آمریکایی اسرائیلی، به نظر می رسد آنها متوجه شدند که این طرح نیز زمینه اجرایی و کارآمدی لازم را ندارد و ایران بدون استفاده از تمامی ابزارهای قدرت خود نیز توانسته است در رویارویی مستقیم با آمریکا و اسرائیل، ایستادگی کرده و اهداف آنها را ناکام بگذارد. این در حالی است که برخی اضلاع مقاومت همچون یمن، هنوز به محور جنگ اضافه نشده اند. آنچه در میدان نبرد این روزها می بینیم، عملیات هماهنگ حزب الله، مقاومت عراق و اضلاع مقاومت در کنار ایران است. این یعنی محور مقاومت علی رغم ضربات، زنده و پویاست و کارآمدی لازم میدان را دارد. ممکن است اسرائیل بعد از ناکامی در این رویارویی مستقیم، به استراتژی سابق خود که قطع اضلاع مقاومت است بازگردد. تجربه آتش بس ۲۰۲۴ لبنان نشان داد که هرگونه توافق جداگانه، ممکن است فشار بر دیگر جبهه ها را افزایش دهد؛ بنابراین، ایران تنها آتش بسی را خواهد پذیرفت که امنیت کل محور مقاومت را تضمین کند. امنیت حزب الله و سایر گروه های مقاومت پس از آتش بس باید کاملاً تضمین شود و ایران هرگز اجازه نخواهد داد که اسرائیل آزادانه بتواند سراغ سایر اضلاع مقاومت برود. قطعاً امنیت محور مقاومت، امنیت ایران خواهد بود و آتش بسی که این تضمین ها را نداشته باشد، قطعاً تله ای برای نبرد بعدی خواهد بود.

این انگاره باید اثبات شود که امنیت سرمایه در خلیج فارس یا برای همه است یا هیچ کس.

جنگ اخیر ایران و آمریکا، این حقیقت تلخ را به کشورهای عربی منطقه ثابت کرد که امنیت در خلیج فارس، یک کالای تقسیم‌ناپذیر است. اگر اقتصاد ایران هدف قرار گیرد، کل منطقه در آتش خواهد سوخت. تحلیلگران هشدار



Ali Larjani | @alilarjani_jr · 1m

Strait of Hormuz will either be a Strait of peace and prosperity for all or will be a Strait of defeat and suffering for warmongers.

5

26

118

1.1K

🔖

📤

لاریجانی یا تنگه هرمز برای همه «تنگه گشایش» است، یا برای جنگ‌طلبان تنگه تنگناست.

داده‌اند که چشم‌انداز بلندمدت جنگ در خلیج فارس به‌رحال خوب نیست و تصویری از تجمّل و ثبات که کشورهای عربی ساخته‌اند، بیش از یک نمایش نبوده است و در حال نابودی است. معادله‌ای که توسط ایران در حال تثبیت است این است که این منطقه یا برای همه امن است یا برای هیچ‌کس. مقامات نظامی ایران تأیید کرده‌اند که فهرست اهداف فراتر از تأسیسات نظامی گسترش یافته و اکنون سرمایه و منافع آمریکا و حتی زیرساخت‌های اقتصادی متحدانش در سراسر خاورمیانه را شامل می‌شود.

توانایی ایران برای حمله مستقیم به هتل‌ها، مناطق صنعتی، بنادر و فرودگاه‌ها در کشورهای خلیج فارس، بورس‌های منطقه و بازارهای املاک را متزلزل کرده است. درحالی‌که پایگاه‌های آمریکا در قطر، کویت، بحرین و امارات به سکوی شروع حملات علیه ایران تبدیل شدند، اما زمانی که آتش بازگشت به سمت این کشورها روانه شد، آنها خود را بی‌پناه دیدند و دریافتند که پدافند هوایی آمریکا، قرار نیست از سرمایه‌های اقتصادی و غیرنظامی آنها محافظت کند.

کشورهای عربی، تصویری از تجمّل، ثبات و فراوانی را در بخشی از جهان ساخته بودند که به توسعه اقتصادی این کشورها بسیار کمک کرده بود؛ اما از این به بعد همیشه این پرسش در پس ذهن همه سرمایه‌گذاران و غول‌های اقتصادی باقی خواهد ماند که این مکان‌ها واقعاً چقدر امن هستند و چرا باید ریسک سرمایه‌گذاری در این منطقه را آنها بپذیرند؟!

به نظر می‌رسد ایران در این جنگ، این انگاره را در اذهان رهبران عربی تثبیت کرد که نمی‌توان در ظاهر با ایران خوب بود و در باطن، نقشه نابودی آن را کشید و حمایت کرد. حقیقت بسیار روشن است که خلیج فارس یک اکوسیستم به‌هم‌پیوسته است. امنیت، یا برای همه است، یا برای هیچ‌کس. ایران هنوز شگفتانه‌هایی در آستین دارد که در زمان مناسب رو خواهد کرد؛ اما این کشورها باید بدانند که کار برای آنها از این هم بسیار سخت‌تر خواهد شد.

ضربه آفندی ایران به زیرساخت های اسرائیل باید به

حدی باشد که اسرائیلی ها مدت ها مشغول بازسازی

زندگی اولیه شان باشد.



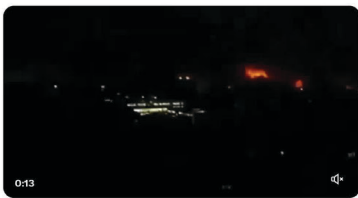
Gerhardt vd Merwe

@mjerryntottom

Follow



MASSIVE BREAKING NEWS:

TEL AVIV PLUNGED INTO TOTAL BLACKOUT
CHAOS!The Iranian Army unleashes HELL on Israel's
core power plants OBLITERATED, energy hubs
DEMOLISHED, oil refineries in FLAMES!

2:44 PM Mar 26 · 242K Views

گرچه اکنون رژیم صهیونی و آمریکای جهان خوار در یک جبهه واحد علیه ما مشغول تهاجم و جنگاند، اما معادلات حاکم بر رفتار تهاجمی این دو و مسیرهای کنترلی شان کاملاً یکسان نیست. رژیم به واسطه حضور در منطقه و قوت هوایی و احساس خطر وجودی به شدت تمایل دارد به هر قیمتی به ما ضربه های سهمگین بزند و بلکه ما را به سمت تجزیه ببرد. پرسش آن است که در جنگ حاضر، حداقل ضربه ای که باید بر این رژیم وارد کنیم چه میزان است؟ طبعاً مطلوب همه مستضعفان و آزادی خواهان و به ویژه مسلمانان آن است که این ضربات تا سرحد فروپاشی رژیم و نابودی اش جلو

رود. اما اگر این هدف به هر دلیل قابل حصول نباشد، سطحی دیگر از هدف گذاری باید تصویر شود که بتواند ایران را تا مدت ها در حاشیه امن از شر این رژیم قرار دهد.

این سطح دیگر، ضربه های بسیار سخت بر پیکر زیرساخت ها و کیفیت زندگی این اشغالگران است تا آنجا که بازسازی آن به مدت ها زمان نیاز داشته باشد. گرچه غزه سازی رژیم با توجه به بعد مسافت ما از رژیم شاید مقدور نباشد؛ اما دست کم باید درصدد بود صحنه هایی شبیه به غزه را در این سرزمین خلق کرد؛ صحنه های نابودی زیرساخت ها و هرگونه شرائط مالی و رفاهی مطلوب برای زیست. در چنین مواجهه ای روند مهاجرت معکوس در آن فعال خواهد شد. به علاوه از بین رفتن زیرساخت های دانشی و فناوری، بخش های اقتصاد دانش بنیان آن رژیم را از مدار خارج خواهد ساخت و هم زمان با نابودی زیرساخت های گردشگری، سهمی دیگر و البته جدی از اقتصاد آن رژیم فرو خواهد پاشید. حال اگر همراه با نابودی زیرساخت ها بتوان اصابت و ضربه به بخشی از سران آن رژیم را رقم زد، عملاً ترس از واکنش های این چنینی ایران باعث تشدید این عقب رفت خواهد شد. اما کمتر از این حدود در عمل بازگشت و هجوم دوباره این رژیم به ایران را به همراه خواهد آورد.

پیام سیزدهم

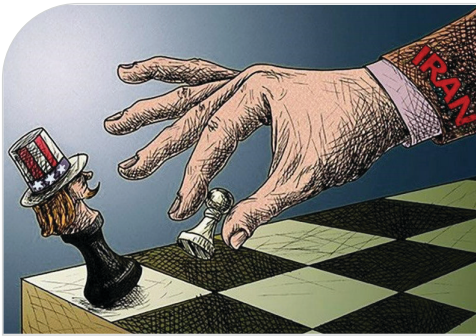
تا زمانی که آمریکا تجاوزگری خود و پرداخت غرامت جنگ را نپذیرد درخواست آتش بس بی معنا است.

پایان جنگ‌ها همواره بر اساس یک معاهده طرفینی رقم می‌خورد و چنانچه در آتش بس میان جمهوری اسلامی و آمریکا، آمریکا به عنوان تجاوزگر و پرداخت کننده غرامت جنگی به ایران پذیرفته نشود، این معاهده برای اتمام جنگ بی اثر و اساساً بی معنا خواهد بود. وقتی آمریکا در این تجاوز آشکار و ترور رهبر ایران به تجاوز محکوم نشود، بار دیگر به خود اجازه تجاوز خواهد داد و وقتی محکوم به پرداخت غرامت نباشد، لاقیدی او در حملات بعدی اش بیشتر خواهد شد و حجم گسترده تری از خسارت را به بار خواهد آورد. به همین جهت چنانچه مفاد آتش بس به این طرف نرود که آمریکا غرامت پردازد و تجاوزگر شناخته شود، این قرارداد تسهیلگر جنگی دیگر با شدتی بیشتر و گسترده تر خواهد شد و اساساً از معنای خود که پایان دادن به جنگ است، ساقط می‌شود.



در نتیجه چنانچه انتظار می‌رود کارکرد واقعی آتش بس در میدان دیده شود، باید مفاد قرارداد به این دو نکته تأکید صریح داشته باشد و آمریکا در مجامع بین المللی در خصوص آنها پاسخگو بوده و با نظارت آنها به پرداخت غرامت به ایران مشغول شود تا درسی آموزنده بگیرد که دیگر امنیت این ملت و منطقه را تهدید نکند و طمع تصاحب منافع دیگران را از ذهن استعماری خود برای همیشه خارج سازد.

بدون تحقیر واضح آمریکا توسط قدرت های جهانی و پذیرش این تحقیر توسط مسئولین آمریکایی، آتش بس بی معناست.



آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خودش را در چشم تمام جهان از جمله قدرت های بزرگ جهانی، به یک ابرقدرت همه جانبه، خصوصاً ابرقدرت نظامی تبدیل کرد و به قدرتی تبدیل شد که هیچ دولتی جرئت بگومگو با آن را نداشت و تقریباً تمام جهان به شکلی یکدست، تابع اوامر و دستورات آن شد. به ادعان خود آمریکایی ها، اولین کسی که به خود اجازه داد در برابر این ابرقدرت جهان قد

علم کند، ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) بود که شجاعانه و بی اعتنا به جایگاه آمریکا در جهان، در برابر ظلم استکباری و نفوذ استعماری آنها ایستاد و انقلاب اسلامی را رقم زد. این روند به رهبری امام خامنه ای شهید، دهه ها تداوم یافت تا اینکه در اسفندماه ۱۴۰۴ با ترور رهبر انقلاب، لحظه ای جدید از این تقابل فرارسید و خروش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را به پشتوانه آحاد ملت ایران برانگیخت و شاهد یک جنگ منطقه ای گسترده شدیم. این جنگ کمتر از ده روز به گونه ای پیش رفت که دشمن بارها مجبور به درخواست آتش بس شد و ایران نپذیرفت، چراکه یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی، شکست هیمنه پوشالی نظام استکباری به سردمداری ایالات متحده است و این هدف این بار باید در افقی شکل بگیرد که قدرت های جهانی این تحقیر را به وضوح دیده و به آن ادعان کنند. تحقیر ایالات متحده باید به امر عمومی در میان کشورهای قدرتمند جهان تبدیل شود و در ادامه روندهای سیاسی ماندگار بماند تا جایگاه آمریکا در نظام جهانی به وضوح تضعیف گردد. علاوه بر این لازم است تا مسئولین آمریکایی از فیگور کذبی که به خود گرفته اند خارج شوند و حقیقت تحقیرشدگی خود را به صورت علنی بپذیرا شوند. آتش بس بدون تحقق این دو مورد، عملاً آتش بس را از کارکرد اصلی خود که خاتمه بخشیدن به جنگ است ساقط خواهد کرد. بنابراین فروریختن حیثیت آمریکا در سطح جهان، ادعان دولت های قدرتمند جهان به آن و پذیرش حقارت آمریکا از جانب مسئولین آمریکایی، تضمین های عملی آتش بس خواهند بود.